

فرهنگ تقلید و دنباله روی در بین ما

زندگی از سیاسی و ادبی گرفته تا علمی و اجتماعی سایه افکنده است، انتظاری عبث خواهد بود. در چنین جوامعی ایستادگی در مقابل سنن و آداب دیرینه با عناد و تکفیر و تحریم مردم روبرو می شود، واکنش هایی که به مرگ خلاقیت ها می انجامد. یکی از آثار جانبی و مُخرَب این نوع برخورد، فرار مغزهاست که در مقاله دیگری به آن پرداخته خواهد شد.

این نوشتار را به تقلید و دنباله روی کورکورانه از بعضی از رسوم اجتماعی اختصاص می دهم؛ رسوم که در زمان به وجود آمدن خود دلایل انسانی و عقلانی داشته است اما امروزه به دلیل تغییر شرایط زیستی، مُخل آسایش و آرامش افراد می شود.

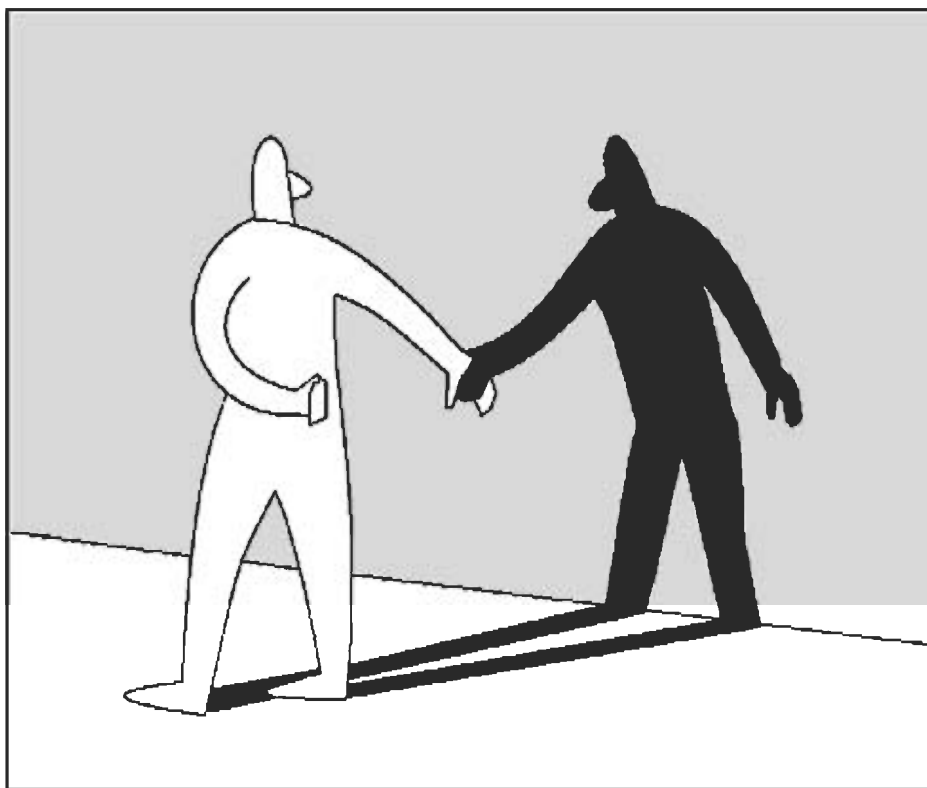
خلق را تقلیدشان بر باد داد
ای دو صد لعنت بر این تقلید باد
آنکه او از پرده تقلید رست
او به نور حق ببیند آنچه هست
(مولانا)

رشد و شکوفایی هر ملتی در گرو خلاقیت افراد آن ملت است، و در جوامعی که در آن تقلید و دنباله روی از سنت ها، آداب و عادات هزار ساله پیشینیان رایج و مرسوم است، خلاقیت جایی برای بروز پیدا نمی کند و بدون خلاقیت و نوآوری هم رشدی صورت نخواهد گرفت.

کالاهای تولید شده در نقاط مختلف جهان نیز بیشتر در محل تولید خود یافت می شدند. در چنین شرایطی هم دادن سوغات امری نیکو و انسانی بود و هم گرفتن آن خوشایند و هیجان انگیز، بخصوص برای کسانی که امکان رفتن به سفر را به دلیل عدم بضاعت مالی نداشتند.

امروزه دیده می شود که علی رغم اینکه مسافرت ها فراوان تر و کوتاه مدت تر شده است و بیشتر کالاها در همه مناطق دنیا یافت می شود و همچنین بضاعت خرید نیز تقریباً بالاتر رفته، این رسم به صورت یک وظیفه در آمده و مشکلات فراوانی را بخصوص برای کسانی که فراوان تر مسافرت می کنند بوجود می آورد. از

جمله این مشکلات می توان به کمبود وقت، نگرانی عبور کالاها از گمرک و اینکه مشکل بتوانند هدیه ای بیابند که تازگی داشته و رضایت خاطر و هیجانی در دریافت کننده آن بوجود آورد، اشاره نمود.



رسم سوغات بردن: این رسم احتمالاً به زمانی بر می گردد که مسافرت به دلیل نبودن امکاناتی چون جاده های خوب و وسایط نقلیه سریع و مناسب نبودن امکانات مالی مردم بندرت صورت می گرفت و بعلاوه

تقلید یعنی تکرار یک عمل، در حالی که پیشرفت یعنی حرکت رو به جلو و این دو همانگونه که پیداست در تقابل با یکدیگر قرار دارند. به همین علت است که انتظار پیشرفت در جوامعی که شیوه تقلید بر تمامی جوانب

در مدت اقامت در خارج از کشور بسیاری از هموطنان را دیده ام که هر چند گاه یک بار برای دیدن اقوام خویش به وطن می روند. به روشنی دیده می شود که هیجان دیدار اقوام و دوستان تحت الشعاع نگرانی و به عبارت بهتر دلهره خرید سوغات قرار می گیرد. از طرفی این مسأله که در جامعه ما میزان آبروی افراد و هم چنین احترام و علاقه آن ها به یکدیگر با قیمت سوغات خریداری شده محک زده می شود، مشکلات ناشی از انجام این رسم را دو چندان می کند. این هموطنان از چند ماه مانده به رفتن مترصد یافتن فروشگاه هائی می شوند که حراج کرده اند. ساعت ها و روزها صرف گشت و خرید می شود، چمدان ها با زحمت و مارت بسیار پر می شوند و با هزار دلهره و مشکل از گمرک عبور داده می شوند.

و اما در وطن، در بسیاری از مواقع آنطور که خود شاهد بوده ام به دیدار مسافر می آیند، نه از روی عشق و دلتنگی که رسم است و نمی شود نرفت، و هدیه ای برای او می آورند نه با عشق و مهر که رسم است و نمی شود نبرد، و از مسافر دعوت به شام و ناهار می کنند نه از روی طیب خاطر که رسم است و نمی شود نکرد. و دوباره چمدان ها از هدیه های دریافتی که به « سرراهی » معروف است پر می شود و بر می گردد. صرف نظر از گله ها و دلخوری ها از کم یا زیاد بودن و یا نامناسب بودن هدیه ها و سوغات ها، بسیاری از کالاهای برده و آورده شده در هر دو سوی مرز پس از مدتی به دور ریخته می شود و آن که در این میان بهره می برد همان فروشندگان کالا در دو طرف مرز می باشند و پس.

فراموش نکنیم که هدیه دادن کار زیبایی است اگر به خاطر عشق و محبت صادقانه باشد و نه به خاطر به جا آوردن یک رسم. کاری که با عشق انجام می شود پاداشش در

لذتش نهفته است، توقع به دنبال نمی آورد و ذهن ما را از درگیر شدن در یک معامله می رهااند.

رسم اقامت مسافر در منزل دوستان و اقوام:
کمبود مالی از یک طرف و نبود مسافرخانه و هتل از طرف دیگر باعث می شده است که مسافر به منزل اقوام و آشنایان وارد شده و در آن جا اقامت گزیند. طبیعتاً کسانی که فضای کافی و امکانات مالی مناسب داشته اند در اغلب اوقات از این همجواری لذت کافی می برده اند. اما این میزبانی برای کسانی که جا و امکانات کافی نداشته و ندارند هیچ گاه آسان نبوده و نیست، بخصوص که مجبور به حفظ آبرو بوده و می باشند. آبرویی که در جامعه ما متأسفانه تنها با تدارک اغذیه و اثربه متنوع و فراوان حفظ می گردد. اکنون دیده می شود که حتی با بهتر شدن وضع مادی مسافران و وجود هتل های خوب و مناسب و مهمتر از همه کمبود جا و امکانات در منزل بستگان، همچنان این رسم پا برجاست. به عبارت روشن تر رسمی که به دلیل فقر و یا کمبود مالی به وجود آمده در غیاب علت خود، به تداوم خویش ادامه می دهد. به بیان دیگر اکنون دیده می شود که بسیاری از مردم به خاطر انجام یک رسم، رنجی را بر خود و دیگران تحمیل می کنند که نباید و و نشاید، تنها به این دلیل که ما کمتر به ریشه اصلی آداب و رسومی می اندیشیم که خود را مقید به انجام آن ها می دانیم.

براستی ما تا کی بایستی شاهد صحنه هائی باشیم که میزبان در غیاب مسافر و یا مهمان از تنگی جا و فشارهای وارده بر خود و خانواده اش شکایت می کند، اما هنگامی که آنان می خواهند میزبانان را ترک کنند، میزبان با قیافه تائر بار! از آنان می خواهد که لطف کرده و بیشتر بمانند؟ و تا کی باید شاهد باشیم که اشخاصی با استطاعت مالی و با داشتن تمایل به رفتن

به هتل، به خاطر اصرار زیاد اقوامشان مجبور شده اند به منزل آن ها رفته و با همسر و فرزندانشان در یک اتاق کوچک اقامت کنند؟ چرا ما در عین اینکه نمی خواهیم آرامشمان بر هم خورد به دیگران در بر هم زدن این آرامش این همه اصرار می کنیم و چرا ما محبتمان را با میزان رنجی که برای یکدیگر متحمل می شویم و میزان آسایشی که از ما مختل می شود به یکدیگر نشان می دهیم، حتی اگر ضرورتی در این کار نباشد؟ انجام یک رسم اجتماعی بایستی آرامش، نفع و یا لذت کسانی را در پی داشته باشد که

درک این مطلب که با تغییر شرایط اجتماعی، در آداب و رسوم نیز باید تغییراتی حاصل گردد نیاز به نبوغ فراوانی ندارد. پس بیاییم با یک تصمیم آگاهانه خود را از اسارت قل و زنجیر سنت هائی که دیگر نفعی برای ما و دیگران ندارند، نجات دهیم.

در آن ذی مدخلند. اگر در انجام آن فقط نفع و یا لذت یک طرف نیز حاصل شود، رنج و یا ضرر طرف مقابل به هدر نرفته است. اما انجام یک رسم که نفع مادی و معنوی برای کسی به همراه نداشته باشد به معامله ای می ماند که در آن هر دو طرف متضرر شده اند.

رسم به دیدار مسافر رفتن و دعوت کردن از او برای شام یا ناهار: به دیدار مسافر رفتن و دعوت کردن از او یکی از رسوم خوب ما و به زمانی مربوط می شده است که اولاً مسافرت

اما متأسفانه امروز شاهدیم که علیرغم بزرگتر شدن شهرها، بیشتر شدن سرگرمی‌ها و تفریحات، گرفتارتر شدن خانواده‌ها، شاغل بودن زنان و کوچکتر شدن خانه‌ها، این رسم به صورت یک وظیفه بر شانه بسیاری سنگینی می‌کند؛ رسمی که به دلیل تغییر شرایط، به جای لذت و خوشی، موجبات سلب آسایش را برای یک یا هر دو طرف به وجود می‌آورد.

در مدت اقامت خود در خارج از کشور بارها شاهد بوده‌ام که شخصی پس از سالیان دراز دوری، به دیدار یکی از بستگان نزدیکش آمده است. دوستان میزبان بدون اینکه حتی مسافر را دیده باشند، یکی یکی و دوتا دوتا و گاه نیز گروهی به دیدار او آمده و آن‌ها (مسافر و میزبان) را با اصرار و فشار به شام و ناهار دعوت کرده‌اند و با این کار هم فرصت تجدید خاطرات و لذت با یکدیگر بودن را از آنان و هم فرصت دیدار از مناطق دیدنی شهر را از مسافر گرفته‌اند. فرصتی که در بسیاری از مواقع امکان به دست آمدن مجدد آن پیش نخواهد آمد. متأسفانه در بسیاری از اوقات این دیدارها و دعوت‌ها نیز از روی ناچاری و فقط به این دلیل که رسم است و نشان احترام، انجام می‌گردد. گاه دیده می‌شود که ملاقات کنندگان حتی فرصتی که مسافران بتوانند با ساعت و زمان جدید خود را مطابقت داده و از خستگی و خواب‌آلودگی بدر آیند نیز به آنان نداده‌اند، به این دلیل که زودتر به دیدن مسافر رفتن نیز نشان علاقه بیشتر به میزبان و احترام بیشتر به مهمان تلقی می‌شود.

رهایی از این آداب و رسوم و یا تعدیل آن‌ها به صورت انفرادی شهادتی می‌طلبد که در توان همگان نیست، چرا که به متهم شدن به سنت شکنی و عدم رعایت احترام و سپس منزوی شدن فرد می‌انجامد. اما بطور



جامعه ما معاشرت بوده است، مردم از هر بهانه‌ای چون به دنیا آمدن یک نوزاد، خریدن یک خانه و آمدن یک مسافر برای دیدار یکدیگر استفاده کرده و می‌کنند. دعوت مسافر به شام و ناهار توسط ملاقات کنندگان نیز اقدامی بسیار زیبا و انسانی محسوب می‌شده است، این عمل

کار آسانی نبود و سفری که امروزه در یک یا چند ساعت با هواپیما صورت می‌گیرد به زمانی بس طولانی گاه چندین ماه احتیاج داشت. زمانی که عدم استطاعت مالی، بیماری و عدم امنیت راه‌ها و غیره باعث می‌شد که سالم بر گشتن یک مسافر حادثه‌ای بزرگ تلقی شود. در چنان

اگر به جا آوردن آداب و رسوم هزاران ساله اجدادی برای ما ایجاد زحمت و نارضایی خاطر می‌کند بایستی بدانیم که تاریخ مصرف آن گذشته است.

باری به اندازه یک شام یا ناهار از دوش میزبان که به خاطر حفظ آبروی خود فشار زیادی را نیز متحمل می‌شده بر می‌داشته و ثانیاً موجب گردهم آیی آنان در مکانی دیگر و احتمالاً آشنائی با افراد بیشتری می‌گردیده است. بدیهی است انجام این اعمال در هر زمان و هر کجا که چنین شرایطی برقرار باشد، بسیار نیکو و مفید است.

شرایطی بود که به دیدن مسافر می‌رفتند تا از شهر و دیار و از مردمانی دیگر و از تجارب و خطراتی که با آن مواجه شده است بشنوند. سوغات‌های از آب گذشته را بگیرند و در جهت وارد نشدن فشار مالی به او، هدیه‌ای جایگزین آن کنند.

از طرفی از آنجا که یکی از عمده‌ترین سرگرمی‌های جوامع فقیر و سنتی همچون



نرم نرمک می رسد اینک بهار
خوش به حال روزگار
خوش به حال چشمه ها و دشت ها
خوش به حال غنچه های نیمه باز

عاشقانه فرا رسیدن نوروز فرخنده

و سال نو ۱۳۸۹ را
به تمامی هموطنان عزیز
تهنیت عرض می نماید.

ساعت تحویل سال ۱۳۸۹

به وقت تهران:
شنبه ۲۹ اسفند ۱۳۸۸ هجری شمسی، ساعت ۲۱ و ۲ دقیقه و ۱۳ ثانیه
به وقت هوستون:
شنبه ۲۰ مارچ ۲۰۱۰ میلادی، ساعت ۱۳ و ۳۲ دقیقه و ۱۳ ثانیه



دعای خیری در جهت کم کردن گناهان متوفی چندان اعتقادی داشته باشد، بلکه انجام آن صرفاً به تقلید از پیشینیان انجام می شود. و از آنجایی که در جامعه ما، همانگونه که گفته شد، آبرو و احترام با میزان ثروت افراد محک زده می شود و ثروت افراد در هر چه مفصل تر برگزار کردن این مراسم خود را نشان می دهد، فشار زیادی بر کسانی وارد می شود که از امکانات مالی مناسبی برخوردار نیستند و چنین است که گاه دیده می شود غم فقدان عزیزان، تحت الشعاع نگرانی برای برگزاری یک مراسم آبرومند قرار می گیرد.

آنچه که گفته شد تنها نمونه هایی بود از فشارهای حاصل از تقلید کورکورانه و پیروی از آداب و رسوم هزاران ساله ما بر زندگی فردی و اجتماعی مان که هیچ کس جز خود ما مسئول آن ها نیست. به عبارت دیگر نه دولت ها و سیستم های حکومتی در این مسأله نقشی دارند و نه جای پای ابر قدرت ها را در آن ها می توان دید. درک این مطلب که با تغییر شرایط اجتماعی، در آداب و رسوم نیز باید تغییراتی حاصل گردد نیاز به نبوغ فراوانی ندارد. پس بیاییم با یک تصمیم آگاهانه خود را از اسارت قل و زنجیر سنت هائی که دیگر نفعی برای ما و دیگران ندارند، نجات دهیم.

حتم این تحول فرهنگی را می توان در محدوده کوچک دوستان نزدیک و اقوام صمیمی با توافق قبلی به اجرا در آورد. به این امید که روزی این گروه های کوچک به هم بپیوندند، این سنت ها شکسته شوند و این بخش از فشار اجتماعی از روی دوش بسیاری برداشته شود.

اگر به جا آوردن آداب و رسوم هزاران ساله اجدادی برای ما ایجاد زحمت و نارضایی خاطر می کند بایستی بدانیم که تاریخ مصرف آن گذشته است. مراسم شام و ناهار پس از درگذشت عزیزان؛ این رسم نیز مانند بیشتر رسوم ما دلایلی عقلانی و انسانی داشته و دارد. بدین معنی که مرگ یک فرد بهانه ای بوده است برای خانواده ها که افراد گرسنه را که تعدادشان نیز در کشور فقیری چون کشور ما کم نبوده است اطعام نمایند. این عمل نیکو با توجه به باورهای مذهبی در جامعه ما که در آن دعای خیر افراد اطعام شده از گناهان متوفی کم کرده و در عذاب آخرت او تخفیف می دهد، باعث می شده که حتی خانواده های بی بضاعت نیز پولی را برای این کار ذخیره و یا حتی قرض کنند و عده ای مستمندتر از خود را اطعام نمایند. اکنون در بسیاری موارد شاهدیم که این مراسم نه دیگر با اطعام مساکین در ارتباط است و نه شاید کسی به